

تاریخ اندیشه یا عمل سیاسی

یکی از نکته‌هایی که در بررسی تاریخ اندیشه فقها درباره حکومت و ولایت سیاسی فقیه باید مورد توجه قرار گیرد، تمایز بین اندیشه فقهی فقها درباره سیاست و حکومت و موضع‌گیری‌های عملی آنان است. گاهی برخی از نویسندگان مرتکب یک سوء تفاهم کوچک یعنی خلط دو مطلب شده‌اند و موضع‌گیری‌های عملی فقها در برابر حکام را استنباط فقهی آنان تلقی کرده‌اند.*

علت این امر آن است که موضع‌گیری‌های عملی فقها یک مبنای فکری دارد که باید آن را راهکارهای اجرایی و نظریات موقت نامید. هر چند که این نوع اندیشه مبنای فقهی دارد، اما درباره نوع حکومت و دولت مشروع از نظر آنان نیست، بلکه درباره نوع رفتار مشروع در برابر حکام جائز است که بر اساس تقیه، مماشات با ظالم، محدود کردن ظالم، امر به معروف و نهی از منکر و نهایتاً انقلاب علیه ظالم و اقدام به تشکیل حکومت انجام می‌شد. بر اساس همین سوء تفاهم، ادعاهای بزرگی شده است مبنی بر این که فقهای شیعه چهار عصر را پشت سر گذاشته‌اند: یکم، عصر عزلت، یعنی ده قرن اولیه تاریخ ایران پس از اسلام که عصر فقه خصوصی یا سلطنت غصبی قلمداد شده است؛ دوم، عصر سلطنت اسلامی از صفویه تا مشروطیت؛ سوم، عصر مشروطیت تا انقلاب اسلامی؛ چهارم، عصر

* نمونه بارز این به هم آمیختگی، مقاله «اندیشه سیاسی شیعه» در دایرة المعارف تشیع، ج ۴، ص ۳۴۹ تا ۳۶۳ است. این مقاله اولین گام در این سوء تفاهم نیز محسوب می‌شود.

جمهوری اسلامی، که در هر یک از این اعصار یک «نظریه دولت در فقه شیعه» حاکم بوده است.*

ادعای اوّل، نظریه عزلت در عصر اوّل:

این که آیا اسلام از زمان معصومان علیهم السلام حکومتی دارد یا نه، سؤالی است که برای فقیهان هزاره اوّل هجری مطرح نبوده است؛ لذا ذکر ولایت فقیه در متون فقهی یاد شده هرگز به مبنای ولایت سیاسی یا حکومت فقیهان نیست. آنچه که می توان به بعضی فقیهان این مرحله نسبت داد، تفکیک بین امور شرعی و امور عرفی است؛ امور شرعی از قبیل قضاوت و اجرای حدود و امور حسبیه.*

در نقد این سخن همین بس که به نظر امام خمینی توجه کنیم؛ ایشان می فرمایند: موضوع ولایت فقیه چیز تازه ای نیست که ما آورده باشیم، بلکه این مسأله از اوّل مورد بحث بوده است؛*** به طوری که فاضل مقداد از فقهای قبل از صفویه در کتاب اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه (ص ۲۶۴) می گوید: دین و حکومت دو حقیقت متشکل با همدک که هیچ یک بدون دیگری منفعتی ندارد. حکمت اقتضا می کند که این دو حقیقت در یک تن جمع شوند و اگر عالم مجتهد از اطلاع بر وضع زمان و حکومت و اظهار رأی برای توصیه و رهبری اجتماع دور باشد نقض غرض دین است.***

شیخ مفید نیز معتقد است:

و إذا عَدَمَ السلطانُ العادل [معصوم] فیما ذکرناه [آن چیزهایی که مربوط به حکومت و حاکم است] من هذه الأبواب كان لفقهاء أهل الحق العدول لمن ذوی الرأس و العقل و الفضل أن يتولوا ما تولاه السلطان [معصوم].*****

ادعای دوم، نظریه دولت سلطنتی اسلامی: در عصر دوم که مذهب شیعه رسمیت یافت و با مهاجرت فقهای بزرگ جبل عامل به ایران، فقهای شیعه قدرت بیشتر یافتند، فقها و دولت یک دوره چند قرنه از همکاری را آغاز کردند و نظریه دولت سلطنتی در این دوره مطرح شده، و این در حالی است که برای اثبات ادعای خود هیچ استنادی به آثار فقها و سایر علما نکرده اند. افزون بر این، در این

* نظریه های دولت در فقه شیعه، ص ۱۳ به بعد. ** همان، ص ۱۴.

** امام ولایت (قم: آزادی، بی تا) ص ۱۴۹.

*** محمد تقی جعفری، اصول حکمت سیاسی در اسلام، ص ۵۸، پاورقی ۱۲.

**** شیخ مفید، المقنعه (قم: دفتر نشر اسلامی وابسته جامعه مدرسین حوزه علمیه قم) ص ۶۷۵.

دوره نیز مانند دوره قبلی کماکان نظریه ولایت فقیه مطرح شده است. عجیب این که خود مدعیان اذعان دارند که افرادی مانند محقق کرکی، محقق اردبیلی، شهید ثانی، صاحب جواهر ولایت عامه فقها را به صراحت و با ادله عقلی و نقلی مطرح کردند به ویژه مرحوم نراقی که بخش اعظم کتاب عوائد الایام خود را به این امر مهم اختصاص داد.^{*} حتی لمبتن در جایی گفته است: فقها در عین همکاری، همواره از مشروعیت بخشیدن به دولت‌ها طفره رفته‌اند.^{**}

ادعای سوم: این سوء تفاهم درباره علمای عصر مشروطیت نیز صورت گرفته است و نظر علمای مشروطه خواه این عصر را تحت «نظریه دولت مشروطیت اسلامی» خوانده‌اند.

هر چند که می‌توان برای این نظریه، استناداتی از علمای مشروطه خواه به ویژه تنبیه الأمه مرحوم نائینی آورد، اما باید توجه داشت که حکومت مشروطه در نظر ایشان، اگر چه حکومتی است که می‌تواند جلو ظلم سلطان را بگیرد، اما مشروعیت ندارد، یعنی کماکان به حق حکومت اولیای دین ظلم می‌کند.

ادعای چهارم: در دوران جمهوری اسلامی، نظریه دولت جمهوری اسلامی مطرح است؛ البته نه به دلیل مضامین کتاب ولایت فقیه امام خمینی، بلکه به این علت که فقها اقدام به انقلاب و تشکیل جمهوری اسلامی کرده‌اند.

علت این تناقضات علاوه بر ضعف اطلاعات تاریخی و ضعف تحلیل اطلاعات به دست آمده یعنی ساده سازی آنها، همان طور که گفته شد، عدم تمیز میان نظریه دولت در نظر فقها و نظریه برخورد با دولت ظالم، و عمل متفاوت آنها در شرایط مختلف است.

به نظر ما فقهای بزرگ شیعه به ویژه آنها که بدنه اصلی حوزه‌های علمیه را در همه ادوار تشکیل می‌دادند، در همه دوره‌ها در یک رشته مسائل نظری درباره دولت مشروع و نامشروع نظر واحدی

* نظریه‌های دولت در فقه شیعه، ص ۱۴.

** البته این سخن نیز بدان معنا نیست که فقهای شیعه به هیچ عنوان، برخی سلاطین را مثلاً از باب اذن فقیه، مشروع ندانسته‌اند؛ اما مسأله این است که این مشروعیت بخشی با نظریه ولایت فقیه آنان تنافی ندارد بلکه دایره اختیار ولایت فقیه را حتی گسترش نیز داده است. در ثانی آنها در امور اجرائی به آنان اذن داده شده است نه در همه امور حکومتی به علاوه این نیز به علت محدودیت‌های تاریخی و شرایطی ویژه بوده است و نه به عنوان یک نظام مطلوب.

داشته‌اند و تنها در برخی مسائلی فرعی اختلاف نظر وجود داشته است. این اختلاف نظرها نیز لزوماً وابسته به عصر تقیه، مماشات، تحریم، جهاد و... نبوده است.

همان طور که آنان همواره درباره نوع برخورد باظالمان در کلیت با هم اختلاف نظر نداشته‌اند؛ برای مثال معتقد بودند در صورت خوف از جان و مال خود و پیروان خود باید تقیه کرد، حتی در صورت امکان تغییر وضع شیعیان می‌توان در دستگاه ظالم جائز به نیت نیابت از امام معصوم و نه نیابت از ظالم و جائز وارد شد، و در صورت بسطید باید امر به معروف و نهی از منکر و جهاد کرد، و در مواردی خاص نیز باید شیوه عاشورایی پیشه کرد؛ اما در عمل با توجه به شرایط مذکور تنها یکی از موضوعات احکام فوق مصداق پیدا می‌کرد و بر اساس آن عمل می‌شد، هر چند که در برخی موارد در تعیین مصداق ممکن بود اختلاف پیش آید.

روشن است که این مطالب به آن معنا نیست که مسائل روانی، سیاسی، اجتماعی، درجه ایمان و تقوا و... در مسائل اختلافی تأثیر نداشته است، اما همه این تأثیرات محدوده‌ای معین داشته و تقریباً به طور کامل پنهان بوده است.

در هر صورت به نظر می‌رسد حتی درباره تقسیم بندی تاریخ براساس عمل سیاسی فقها و شرایط تاریخی عصر آنان نیز هیچ‌گونه دقتی صورت نگرفته است. در یک نگاه دقی بدوی، می‌توان تاریخ عمل سیاسی فقها را به ادوار زیر تقسیم کرد:

۱. عصر تقیه و مماشات متناوب با ظالم: این عصر تا پیدایش دولت صفوی کمابیش استمرار داشته و این دو مؤلفه همراه هم بوده است، هر چند که در برخی از برهه‌ها، تقیه اصل بوده، مثل عصر امویان و غزنویان، و در برخی از زمان‌ها، مماشات اولویت می‌یافته است، مثل دوره آل بویه و ایلخانان مغول به ویژه در زمان خواجه نصیر طوسی و خواجه رشید الدین فضل الله همدانی.

۲. عصر مماشات و همکاری: این عصر از صفویه تا قیام تنباکو را در بر می‌گیرد، البته پس از صفویه تا روی کار آمدن قاجاریه فترتی حاصل شد و نیز برخی از علما مانند مرحوم قطیفی و قطب الدین نیریزی با همکاری باسلاطین موافقت چندانی نداشتند.

۳. عصر تحریم: این دوره از قیام تنباکو آغاز می‌شود و تا مشروطه ادامه می‌یابد.

۴. عصر مشروطه تا حکومت پهلوی: این عصر دوره محدود کردن ظالم از طریق قانون و نظارت

فقهاست.

۵. عصر مبارزه و انقلاب: که کل دوران پهلوی را در برمی‌گیرد.

۶. عصر جمهوری اسلامی: در این دوره فقها در رأس نظام سیاسی قرار می‌گیرند.

در پایان تذکار این نکته لازم است که آنچه موجب تحریر این مختصر شد نه صرف یک سوء تفاهم و نه صرف ادعاهای بی‌دلیل و با علت، بلکه به دلیل شیوع این به هم آمیختگی به عنوان یک تقسیم بندی جدید بوده است؛ زیرا از این دست مطالب در کتاب‌ها و نشریات گوناگون فراوان است و اگر مسائل حاشیه‌ای مانع نشود، در اولین نگاه ضعف آن بر همگان آشکار می‌گردد و حاجتی به نقد نخواهد بود.

ابوالفضل شکوهی